

# اقتصاد و دفاع ملی: چارچوبی برای مطالعه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۶

حسن شکوه\*

## چکیده

این مقاله ضمن تعریف اقتصاد سیاسی و مطالعه چگونگی پیوند اقتصاد سیاسی با دفاع ملی، عدم تعادل، ناکارآمدی، نوآوری در ارائه خدمات دفاع ملی و بروز نیازهای جدید را در ارتباط دوسویه میان این دو حوزه و نظریه‌های جدیدی که مدعی پاسخ‌گویی به نیازهای دفاعی در شرایط جدید هستند، مرور می‌کند. در نهایت با بررسی تأثیرات متقابل اقتصاد و دفاع ملی در وجه نظامی آن، الگوی تعامل این دو حوزه در جمهوری اسلامی ایران طرح می‌شود. در حال حاضر، بخش نظامی در ایران در پنج حوزه تقویت صنایع نظامی، حضور و حمایت از بخش صنعتی و عمرانی اقتصاد، انجام طرح‌های اقتصادی عام‌المنفعه، حفاظت از خطوط مواصلاتی و تجاری کشور در خارج از مرزها، حفاظت از زیرساخت‌های سایبری فضای سایبری و محتوای آن به تقویت دفاع ملی کشور همت گماشته است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی، سیاست‌های نظامی، دفاع ملی، امنیت ملی، امنیت

انسانی

\* دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران (اقتصاد سیاسی ایران)

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۷

## مقدمه

از زمان امپراطوری‌های باستان تا به امروز همواره ارتباطی قوی میان دارایی، ثروت و قدرت نظامی وجود داشته است. در نگاه سطحی، ارتباط اقتصاد و قدرت دفاعی مستقیم و ساده است. این در حالی است که پیوند این دو مفهوم ابعاد و پیچیدگی زیادی دارد. این ارتباط و چند و چون آن به شدت مورد توجه مقامات رسمی و متخصصان در حوزه سیاست‌گذاری عمومی بوده است. در عین حال، مطالعه جزئیات و ظرایف آن با نگاه صرف اقتصادی امکان‌پذیر نیست. در حال حاضر، در اسناد مربوط به دفاع ملی بسیاری از کشورهای جهان، مفهوم دفاع ملی به مفهوم جامع‌تر و چندبعدی امنیت ملی ارجاع داده شده است. برای مثال، طراحان راهبرد دفاع ملی آمریکا این راهبرد را چگونگی پاسخ به تهدیدهای امنیت ملی آمریکا می‌دانند (متقی، ۱۳۹۰: ۱). بر این اساس، برنامه‌ریزی دفاعی باید به گونه‌ای تنظیم شود که پاسخی جامع برای مقابله با تهدیدهای عینی و ذهنی داخلی و خارجی فراهم آورد. بر این اساس در راهبرد دفاع ملی جدید آمریکا، جهانی‌شدن اقتصاد، تبدیل آمریکا به قدرتمندترین کشور دنیا به لحاظ اقتصادی و نظامی، تفسیر موسع از ماهیت و معضلات دفاع ملی که شامل جنبه‌های نیمه‌نظامی (اطلاعاتی) و غیر نظامی می‌شود، تأکید بر جنگ‌های غیرمتعارف و غیرمتقارن و جنگ با شورشیان مورد توجه جدی است (Drew, 2006: 267).

آخرین سند دفاع و امنیت ملی فرانسه نیز در سال ۲۰۰۸ مفهوم جدیدی از استراتژی دفاع و امنیت ملی ارائه کرده است. این سند در سال ۱۹۵۹ دفاع ملی را به عنوان ابزاری بر ضد هر شکلی از تهاجم علیه تمامیت ارضی تعریف کرده بود. استراتژی دفاع ملی فرانسه در سال ۱۹۷۲ تحت تأثیر جنگ سرد به سیاست بازدارندگی هسته‌ای مربوط می‌شد. سند ۱۹۹۴ بر اساس مفهوم «اعزام» نیروهای فرانسوی به خارج از کشور برای اجرای مأموریت‌های حفظ صلح تعریف شد و در ۲۰۰۸، دفاع ملی به عنوان مفهوم جدیدی که امنیت و دفاع را با هم ترکیب می‌کند، طرح شده است (سند دفاع و امنیت ملی فرانسه، ۱۳۹۰: ۱). هدف این سند دفاع در مقابل تهدیدات ناشی از جهانی‌شدن، وابستگی‌های متقابل و بی‌ثباتی است. به طور دقیق‌تر، هدف استراتژی دفاع ملی رفع خطرات متوجه ملت و سرزمین، کمک به امنیت بین‌المللی و اروپایی و دفاع از ارزش‌های جمهوری می‌باشد (سند دفاع و امنیت ملی فرانسه، ۱۳۹۰: ۵).

از این منظر مرز میان این دو مفهوم مبهم و سیال است. در این راستا، عناصر دفاعی در چارچوب فراگیر امنیت ملی دسته‌بندی می‌شوند. این امر به معنای افزایش گستره دفاع ملی به مفهوم نظامی نیست، بلکه حکایت از تحول ماهیتی، گستردگی، تنوع و پیچیدگی دفاع ملی است. به طور طبیعی، تهدیدات نیز متغیر و سیال شده است. با این اوصاف، دفاع ملی شامل مقابله همه‌جانبه در مقابل تهدیداتی مانند تروریسم و جنایات سایبری، پول‌شویی، بیوتروریسم، قاچاق مواد مخدر، سلاح، کالا، خرابکاری اقتصادی، دستکاری یا سرقت اطلاعات، کسری بودجه، کاهش رشد اقتصادی، بیکاری، فقر و کاهش سلامت، عقب‌ماندگی در زمینه فناوری، تحول یا ظهور هویت‌های جدید، جنگ و افزایش هزینه تسلیحاتی و در تحلیل نهایی، هر گونه اختلال در تمامی ارزش‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشور در عرصه داخلی و خارجی می‌شود (National Defence, 2012). بر این اساس، اگرچه زمانی واقع‌گرایانی چون مورگنتا معتقد بودند آنچه به عواملی چون جغرافیا، منابع طبیعی و توان صنعتی از نظر قدرت ملی اهمیت می‌بخشد، آمادگی نظامی است (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۲۰۲)، اما در حال حاضر قدرت نظامی در خدمت یا در جهت تعادل با قدرت اقتصادی قرار گرفته است.

در این چارچوب، استراتژی‌های دفاع ملی جدید معمولاً سه اصل اساسی (۱) پیش‌بینی - واکنش؛ (۲) انعطاف‌پذیری؛ و (۳) تولید قدرت و پنج کارکرد (۱) دانش و آینده‌نگری؛ (۲) پیشگیری؛ (۳) بازدارندگی؛ (۴) محافظت؛ و (۵) مداخله را با هدف تأمین دفاع و امنیت مورد توجه قرار می‌دهند. در اینجا، مسئله اصلی، علت ارجاع و پیوند دفاع به امنیت ملی است، ولی قبل از آن پرسش که چگونه سیاست داخلی بر راهبرد دفاع ملی تأثیر می‌گذارد برای مطالعات امنیتی از اولویت اهمیت بیشتری برخوردار است (Narizny, 2007: 327).

## الف. اقتصاد سیاسی دفاع ملی

ترکیب پویا میان دفاع ملی و امنیت ملی، حاصل تعامل دو حوزه اقتصاد و سیاست با یکدیگر یا ساختار اقتصاد سیاسی است. افزایش تدریجی نقش اقتصاد در سیاست‌گذاری عمومی دولت در دهه‌های اخیر به دلیل نوآوری در فناوری اطلاعات و افزایش سرعت ارتباطات که از آن به عنوان انقلاب سوم صنعتی یاد می‌شود (نای، ۱۳۸۷: ۳۷۰) و به دنبال آن

تشدید در هم آمیختگی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، افزایش هزینه ناشی از به کارگیری قدرت سخت و تداوم این فرایند به عرصه خارجی از یک سو و افزایش نقش نهادهای غیردولتی، سازمان‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذاری خارجی، مالیه و تجارت بین‌الملل در ایجاد وضعیت وابستگی متقابل پیچیده و جهانی شدن اقتصاد (گیلپین، ۱۳۸۷: ۳۰-۷۰)، از سوی دیگر، رابطه اقتصاد، دفاع و امنیت ملی را گسترده و پیچیده کرده است.

بنابراین، برای تبیین گسترده دفاع ملی و قائل‌بودن به پیوند و ارجاع آن به امنیت ملی، از اقتصاد سیاسی دفاع ملی صحبت به میان آید. بر این اساس، رویکردهای مختلف به اقتصاد سیاسی اعم از لیبرالیسم، مارکسیسم، مرکانتیلیسم و ثبات مبتنی بر سلطه در دو حوزه داخل و بین‌الملل، خرد و کلان، تأمین دفاع و امنیت ملی را محصول و برآیند اقتصاد سیاسی می‌دانند. در این چارچوب، دفاع و امنیت ملی تحت تأثیر نیروهای اجتماعی پر قدرت جهانی شدن قرار دارند (ریسمن و پاول، ۱۳۸۷: ۵۳). در اینجا، قوانین و مقررات و رویه‌های اقتصاد سیاسی، تولید، توزیع درآمد، خلاقیت و فناوری، محصول تعامل نیروهای اجتماعی، روش‌ها و ابزار تولید، تشکل‌های اقتصادی، اجتماعی، احزاب و گروه‌های نفوذ، مذهب و رسانه‌ها و در یک کلام، دولت و اقتصاد است. این عوامل و ترکیب آن به نسبت عامل مشروعیت‌بخش، یعنی مذهب، در جوامع مختلف متفاوت است.

لیبرالیسم به دنبال دستیابی به حداکثر رفاه و قدرت اقتصادی و توزیع آن از طریق اقتصاد بازار است. لیبرالیسم، ابزار نظامی را برای افزایش ثروت حیاتی می‌داند. مارکسیسم نیز هنگامی که از جهانی شدن اقتصاد، استثمار کارگران، رقابت میان طبقات برای منافع اقتصادی و جنگ‌های بخش‌بخش بحث می‌کند یا مرکانتیلیسم که تجارت جهانی را عامل افزایش قدرت ملی می‌داند، به همراه رویکرد ثبات مبتنی بر سلطه با نگاه واقع‌گرایانه به اقتصاد، همه بر نقش قانونی اقتصاد اجتماعی در سیاست‌گذاری دولتی در داخل و خارج متمرکز هستند. بر این اساس، فرهنگ وبستر اقتصاد سیاسی را به عنوان رشته‌ای از رشته‌های حکمرانی نام می‌برد که با هدایت سیاست‌ها به سمت تقویت حکومت و افزایش ثروت جامعه سروکار دارد.

آدام اسمیت این اصطلاح را با تأکید بر تأمین نیازهای مردم در ارائه خدمات عمومی مانند ایجاد امنیت و حفظ مالکیت که باید از سوی دولت و قانون‌گذاران مورد توجه قرار گیرد، به

کار گرفت. اسمیت تولید، توزیع و مصرف را در چهارچوب اقتصاد سیاسی و به مانند فیزیوکرات‌ها در سطح ملی به کار برد. بر اساس نظر اسمیت، هزینه تقسیم کار و تخصص‌گرایی و هزینه‌های معاملاتی، زیربنای اقتصاد سیاسی ملی است (نورث، ۱۳۷۹: ۱۴). جیمز میل و مک کولاک، اقتصاد سیاسی را به عنوان پژوهشی نظام‌مند درباره قوانین تنظیم‌کننده تولید، توزیع، مصرف و مبادله کالاها یا فراورده‌های کار تعریف می‌کردند. در اقتصاد سیاسی مارکس مفاهیمی چون شیوه تولید، نیروهای تولید، روابط تولید، دولت، طبقه و ایدئولوژی، دسترسی به بازارهای جدید و جنگ امپریالیستی به هم پیوند خوردند.

وجه مشترک همه این تعاریف، انتخاب عقلایی در میان شقوق جایگزین بر اساس بنیادهای اقتصاد اجتماعی (تعامل گروه‌ها و طبقات) با هدف ایجاد نظم، حمایت از حاکمیت، حفظ مالکیت، مقابله با تهدید خارجی، تولید و توزیع کالا و خدمات بود. بر این اساس، دفاع در مفهوم نظامی، بخشی از کارکرد دولت در چارچوب گسترده‌تر امنیت ملی بود و امنیت ملی به معنای اثربخشی به کارکردهای دولت و تعادل میان این کارکردهاست. به عبارت ساده‌تر، کارکرد ثبات با تقویت مالکیت، تولید با توزیع و هزینه نظامی با رشد و رفاه اقتصادی معنا پیدا می‌کند. بر این اساس، تولید و رشد اقتصادی بدون نظم داخلی و اقتدار نظامی در بسیاری از مقاطع تاریخ افسانه‌ای بیش نبوده است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۷۳). با این تفاسیل طرح اصطلاح اقتصاد سیاسی دفاع ملی قابل توجیه است.

بنابراین، دفاع ملی خیر عمومی است که فقط شامل حفظ نظم داخلی و جلوگیری از تهدید خارجی نمی‌شود و همه مردم حتی با ارزش‌های متفاوت از این خیر برخوردار می‌شوند. برخورداری بیشتر برخی به معنای عدم برخورداری دیگران نیست. برخورداری برخی از افراد و گروه‌ها از خدمات دفاع ملی به پشتیبانی مالی این گروه‌ها در تأمین هزینه دفاع و امنیت ملی بستگی دارد. در عین حال، تأمین‌کنندگان منابع مالی دولت از خدمات دفاع ملی، همواره، آنچنان که انتظار دارند از این خیر عمومی برخوردار نمی‌شوند. به عبارت دیگر، نقش مهمتر را گروه‌هایی بازی می‌کنند که آراء انتخاباتی را فراهم می‌کنند. بنابراین، ممکن است میان گروه‌ها و طبقات تأمین‌کننده آرا و گروه‌های تأمین‌کننده منابع مالی توافق وجود نداشته باشد.

از این رو، مفهوم سواری رایگان<sup>۱</sup> در اینجا موضوعیت پیدا می‌کند. دولت باید این سواری رایگان را از طریق سیاست‌گذاری عمومی مانند سرمایه‌گذاری ضروری، سیاست‌های تأمین اجتماعی، پولی و مالی یا سیاست‌های مالیاتی کاهش دهد. بر این اساس، سیاست مالیاتی خوب باید در راستای جلوگیری از بی‌ثباتی اقتصادی، حمایت از بخش خصوصی و تولید، کاهش مصرف‌های غیر ضرور، توزیع درآمد و تقویت بنیه دفاع نظامی باشد نه بالعکس. با این استدلال، کارکرد نظامی در کنار و حامی سایر کارکردها می‌آید. از این منظر برخی سیاست‌ها، اقدامات و هزینه‌های مترتب بر آنها کمکی به دفاع ملی در کلیت آن نمی‌کنند، بلکه به مانند تحریک زنبورها اعتراض داخلی یا جنگ را به دنبال می‌آورد (Zycher, 2010).

دولت باید میان سود و هزینه گروه‌ها، طبقات و بخش‌های مختلف اقتصادی هماهنگی ایجاد کند. این فرایند باید به تناسب میان مذهب و ایدئولوژی، آزادی و مالکیت خصوصی، رفاه و فقر و قدرت نظامی منجر شود. بر این اساس، سیاست‌های مصوب باید منافع اکثریت را تأمین کند. سیاست‌گذاری‌ها، هزینه‌ها، کارایی سرمایه‌گذاری‌ها و توزیع منافع از شفافیت لازم برخوردار باشند. ایجاد رقابت میان گروه‌های تأمین‌کننده آرا و منابع مالی، برخورداران از نتایج برنامه‌های دفاع غیرنظامی و دفاع نظامی، رقابت در میان صاحبان منابع مالی و فناوری و پیمانکاران و رقابت میان سفارش‌دهندگان خدمات اعم از اقتصادی و نظامی به لحاظ کارایی، بهروری و سود، بخشی از سیاست‌گذاری عمومی و توازن در کارکردهای دولت در تأمین دفاع و امنیت ملی است. بر این اساس، هزینه‌های دفاع ملی در عرصه نظامی باید اهدافی فراتر از جنگ و زمان جنگ و حوزه نظامی را دنبال کنند.

## ب. ناکارآمدی اقتصاد سیاسی و نیازهای جدید دفاع ملی

با این اوصاف، طبیعی است که با تحول در ساختار اقتصاد سیاسی در پی ظهور نیروهای اجتماعی جدید، ناکامی و نقص در کارایی این ساختار در دفع تهدیدات داخلی و خارجی و یا حتی نوآوری در ارائه خدمات دفاع ملی، زمینه ظهور نیازها و تقاضاهای جدید فراهم آید.

---

1. free riding

مطالعه تاریخی نشان می‌دهد جنگ جهانی اول و دوم، نتیجه صورت‌بندی نیروهای اجتماعی، توسعه‌طلبی امپریالیستی، توسعه اقتصادی، رشد اقتصاد تسلیحات و ایدئولوژی نژادپرستانه در اروپا و به خصوص آلمان بود.

ساختار اقتصاد متمرکز و ایدئولوژی کمونیستی به توسعه رقابت‌های مخرب در طول جنگ سرد انجامید. این در حالی بود که در هر دو نظام اقتصاد سیاسی، تولید برای مصرف خصوصی و مردمی کاهش یافت. بنابراین، برخی معتقد شدند برای جلوگیری از چنین فجایعی باید از حضور مسلط صنعت تسلیحات و عدم توازن نیروهای اجتماعی به عنوان عنصر تعیین‌کننده سیاست‌های دولت و اقتصاد بازار جلوگیری کرد (Mises, 2011). به همین دلیل، بلوم در فرانسه صنایع نظامی را به دولت واگذار کرد، ولی همین امر مانع رشد خلاقیت و نوآوری در این صنایع و در نتیجه، کاهش قدرت نظامی فرانسه در مقابل آلمان شد.

از سوی دیگر، اتحاد شوروی از آغاز دوران استالین تا گورباچف، برای افزایش توان صنایع دفاعی و نیروهای مسلح اولویت زیادی قائل شد. شوروی مجموعه‌ای عظیم نظامی - صنعتی پدید آورد. دستگاه‌های بزرگ اطلاعاتی شوروی برای دستیابی به اطلاعات اقتصادی غرب در زمینه فناوری به فعالیت مشغول بودند. هدف به حداقل رساندن وابستگی صنایع دفاعی به نظام اقتصادی جهانی بود که رقیبان سرمایه‌دار بر آن استیلا داشتند. این راهبرد در نهایت موفقیت‌آمیز نبود (دیویس، ۱۳۷۳: ۶۰). پیشرفت زیادی در حوزه صنایع سنگین و ساخت تسلیحات و علوم فضایی به وجود آمد ولی در پایان شوروی تجزیه شد و جمهوری‌های استقلال‌یافته راه اقتصاد آزاد را در پیش گرفتند. برخی سیاست خارجی توسعه‌طلبانه را عامل آن حادثه می‌دانند. برخی دیگر بر فقدان نهادهایی که لازمه پویایی و سازگاری اجتماعی و اقتصادی است، تأکید می‌کنند.

در زمان امپراطوری شوروی، روستائیان به زور به شهر مهاجرت داده شدند، اقتصاد دولتی و دیوان‌سالاری رشد کرد، نقش نظامیان افزایش یافت و توان نظامی بر ایجاد ظرفیت رقابت‌پذیری اولویت داشت. این در حالی است که برنامه متمرکز هوشمند و اطلاعات لازم برای هدایت لایه‌های مختلف تولید وجود نداشت (لارسون، مور، ۱۳۷۶: ۱۹۳). ضمن اینکه، عنصر مشروعیت‌بخش، یعنی مذهب غایب بود. از سوی دیگر، آزادسازی سریع اقتصادی و فضای باز

سیاسی به بی‌ثباتی سیاسی، فروپاشی اقتصادی و افزایش فساد منجر شد. شوک‌درمانی و اصلاح ساختار در روسیه و کشورهای اروپای شرقی، به شکست فلاکت‌بار منتهی شد (استیگلیتز، ۱۳۸۴: ۱۷). بنابراین، نه پویایی اقتصاد اجتماعی در دوران کمونیست‌ها نهادینه شد و نه آزادسازی کمکی به ایجاد تحول اقتصادی در کشور کرد. با این توضیح، ساختار اقتصاد سیاسی شوروی کلید فهم شکست راهبرد دفاع و امنیت ملی اتحاد شوروی در طول جنگ سرد است.

در بلوک غرب، اوضاع اقتصادی بعد از جنگ دوم به خصوص در اروپا آشفته بود و آمریکا نیاز داشت رشد اقتصادی زمان جنگ را همچنان حفظ کند. طرح مارشال و نظام برتون وودز و نهاد اقتصادی اروپا، در ابتدا برنامه‌ای برای مهار و مقابله با اتحاد جماهیر شوروی نبود. متخصصان، در تلاش بودند از تکرار دلایل اقتصادی شکست سیاسی و امنیتی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ جلوگیری کنند، ولی جنگ سرد، منجر به هم‌گرایی عملی برنامه‌ریزان دفاع و امنیت ملی و طراحان اقتصادی شد. از منظر آنها سیاست‌های اقتصادی، زیربنای هر دو مفهوم آزادی فردی و دفاع بود.

از این رو، آمریکا چه به صورت آشکار با هدف تحریک رشد اقتصادی و چه در پوشش حمایت و دفاع از ارزش‌های جهان آزاد، تولید و فروش تسلیحات را همیشه به عنوان رکن اساسی دفاع ملی مورد توجه قرار داده است. در دوره ترومن، دور باطل تقویت هزینه‌های نظامی و رشد اقتصادی که از سوی هواداران نظامی‌گرای کینزی نمایندگی می‌شد، مورد ستایش بود. به گفته اسلایچر، اقتصاددان عضو مجمع بانکداران آمریکا، تا زمانی که هزینه‌های جنگ سرد تداوم داشت، رکود اقتصادی بالا دشوار به نظر می‌رسید. جنگ سرد تقاضا برای کالاها را می‌افزود و به حفظ سطح بالایی از اشتغال کمک می‌کرد، پیشرفت فنی را سرعت می‌بخشید و بنابراین به کشور کمک می‌کرد سطح زندگی را بالا ببرد (فاستر، حوله من، ۱۳۸۸: ۲۵).

دهه ۱۹۷۰ که رو به پایان بود، اقتصاد جهان به سمت واقعیت جدید نوسان نرخ ارز، شوک نفتی، وام‌های سنگین بانکی از دلارهای نفتی به حاکمان کشورهای در حال توسعه و رکود تورمی سوق پیدا کرد. بنابراین، نسل جدیدی از متفکران روابط بین‌الملل به رهبری روبرت کئوئن و جوزف نای، مدل قدرت رئالیستی هانس مورگنتا که توأم با مفهوم امنیت ملی جنگ سرد بود را به زیر سؤال بردند. آنها نقش حیاتی نیروی نظامی را به رسمیت شناختند، اما این



دو، رئالیسم را با شرحی از وابستگی متقابل پیچیده، تکمیل کردند. چارچوب تئوریک آنها، یکبار دیگر عوامل اقتصادی را بدون استفاده از زور در سیاست خارجی، دخیل کرد. بر این اساس مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیا و رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا، به رابطه احیای اقتصاد ملی و سیاست خارجی پی بردند. اولویت آنها این بود که سرمایه‌داری را در داخل احیا کرده و سپس آن را در دنیا گسترش دهند. با انجام چنین کاری، آنها فاز دوم اقتصاد بین‌المللی بعد از جنگ جهانی را تعریف کردند. با این وجود، رقابت تسلیحاتی در دوران ریگان در قالب طرح دفاع استراتژیک موسوم به جنگ ستارگان تشدید شد و انگلیس جنگ با آرژانتین را بر سر جزایر فالکلند شروع کرد.

با وجود ظهور فرایند وابستگی متقابل، هزینه‌های نظامی همچنان رو به گسترش بود. در این ارتباط، مطالعه رویدادهای مربوط به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو در چارچوب روند گسترش، یکی از مباحث راهبردی و قابل توجه در این زمینه است. ناتو حتی در دهه ۱۹۹۰ برای تضمین بقا، سیاست گسترش حوزه نفوذ را در پیش گرفت. تعداد اعضا و حوزه عملیاتی این پیمان همچنان در حال گسترش است (خادمی، ۱۳۷۸: ۲۴۹). این امر در قالب برنامه مشارکت برای صلح، گفتگوی مدیران‌های و گسترش ناتو به سمت شرق انجام می‌شود. به گفته کندولیزا رایس وزیر خارجه سابق آمریکا، ناتو در مرکز اقدامات مهم دیپلماتیک جهانی آمریکا قرار دارد و مهمترین اتحاد راهبردی آمریکاست (خادمی، ۱۳۸۷).

با چنین سیاست‌هایی، به تدریج افزایش کسری بودجه و بدهی، کاهش رشد اقتصاد و افزایش بیکاری به صورت مزمن اقتصاد آمریکا را مبتلا کرد، به طوری که اکنون چهار عنصر اصلی دفاع ملی آمریکا، اقتصادی است: اول. سرمایه‌داری بازار آزاد همچنان مقاوم و مسلط باقی بماند. دوم. چالش‌های اقتصادی با متحدین مثل کره جنوبی و ژاپن بر سر مسائل تجاری با پیروزی آمریکا حل شود. سوم. موضوع رشد اقتصادی و افزایش بیکاری به وسیله سیاست‌های پولی و مالی و نه سیاست‌های صنعتی به سرانجام برسد. تعادل میان تجارت خارجی و جریان سرمایه باید به صورت خودکار اصلاح شود، یعنی مبادلات بین‌المللی از طریق بازار و سیاست‌های پولی و مالی، تعادل را در حساب‌های بین‌المللی آمریکا ایجاد کند (Fribberg, 1991).

با این وصف، تعادل میان رشد اقتصادی و هزینه‌های نظامی بخش اساسی راهبرد دفاع ملی آمریکاست.

علاوه بر ناکارآمدی در اقتصاد سیاسی بلوک شرق و غرب از منظر مشارکت در خیر عمومی دفاع ملی، کشورهای در حال توسعه نیز پس از نوسازی و اعمال سیاست‌های اقتصادی لیبرال و نئولیبرال با حمایت صندوق بین‌المللی و بانک جهانی، با تضادهای اقتصادی و اجتماعی مانند فقر، آلودگی محیط زیست، اختلاف‌های سیاسی، فساد، تضاد هویتی، تنش بر سر دستیابی به ذخایر زیرزمینی مشترک و افزایش هزینه‌های فزاینده تسلیحاتی روبه‌رو شده‌اند. اطلاعات میان بخش‌های مختلف و بازیگران اقتصادی در این کشورها به دلایل فقدان نهادهای اجتماعی بومی نامتقارن است. از این رو، در بسیاری از موارد، اصلاحات بازار نتیجه عکس داده است. با این اوصاف، شکاف میان شمال و جنوب در زمینه عملکرد نظام اقتصاد بین‌الملل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی افزایش یافته است. در این ارتباط، برزیل که زمانی دانشجوی نخبه صندوق بین‌المللی پول به حساب می‌آمد، امروز سرکش‌ترین آنان است. به نظر مخالفان و منتقدان، تصمیمات در عرصه اقتصاد جهانی به ایدئولوژی و سیاست آلوده است و تصمیمات متناسب با نظر صاحبان قدرت گرفته می‌شود نه عموم کشورهای جهان (استیگلیتز، ۱۳۸۴: ۱۱).

در مجموع، ناکارآمدی ساختار اقتصاد سیاسی مرسوم در جهان در تأمین نیازهای جامعه سالم و عناصر بازدارنده آن، محوری‌ترین سؤال نخبگان در مورد نظریه اقتصاد سیاسی به خصوص دیدگاه نئولیبرال است که بر تجارت آزاد، بازار و بازسازی نقش دولت تأکید دارد (ویلکن، ۱۳۸۱: ۳۵). مشکل عمده این است که تصمیمات اساسی مربوط به اقتصاد سیاسی اغلب خارج از نظارت نهادهای دموکراتیک شکل می‌گیرد. در این صورت، پول جای معنا و اندیشه را گرفته است. قدرت‌یابی کشورهای نوظهور و اعتراض آنها به نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ایجاد تشکل‌های اقتصادی و افزایش رقابت بر سر مواد خام، سیاست‌های ارزی و بازار کالا توسط این کشورها، علاوه بر اینکه رشد اقتصادی کشورهای ثروتمند را تهدید می‌کند، نوعی وابستگی را میان دو طرف دامن زده است (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). چنین مشکلات و چالش‌هایی، زمینه بروز نظریه‌های جدید برای تحقق دفاع و امنیت ملی شده است.

### ج. اقتصاد سیاسی و رویکردها به دفاع و امنیت ملی

اقتصاد سیاسی بستر و چارچوبی است که سیاست‌های دفاع ملی چه به معنای فراگیر آن و چه در مفهوم محدود دفاع نظامی، در داخل آن شکل می‌گیرد. باید توجه داشت این تغییر یکطرفه نیست، بلکه ارتباط دو سویه‌ای میان این دو حوزه به لحاظ نظری و عملی وجود دارد. بنابراین، با تغییری که در ایدئولوژی، عوامل، روش‌ها و روابط اقتصاد و نتایج حاصل از آن در دهه‌های قبل رخ داده است، نظریه‌های دفاع ملی دچار تحول شده است. با تحولات به وجود آمده، دفاع و امنیت ملی دیگر طرح سر بسته‌ای نیست که قابل تغییر نباشد، بلکه فرایندی مستمر است که در هر عصر و دوره‌ای ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. بر این اساس، جهانی‌شدن اقتصاد نوعی فرایند اجتماعی است که از درون اقتصاد سیاسی ملی شروع شده و با تنوع نیروهای اجتماعی و کیفیت روابط و نیازهای آنها، قید و بند جغرافیایی و سایه حکومت ملی تضعیف و به دنبال آن اقتصاد سیاسی بین‌الملل را متحول کرده است. بر این اساس، امنیت در سطح محلی با سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی پیوند خورده است. در وضعیت وابستگی متقابل و جهانی‌شدن اقتصاد، قدرت و امنیت شکل مبهم و سیالی به خود گرفته است؛ زیرا ساختار اقتصاد سیاسی شکل ثابتی ندارد. از سوی دیگر، مقاومت در مقابل الگوی اقتصاد سیاسی رایج شکسته نشده، بلکه در حال گسترش است و اقتصاد سیاسی رایج در درون خود تنوع فراوانی را تجربه کرده است.

قبل از ورود به مرحله جهانی‌شدن، تعارض‌ها و جنگ‌ها ایجاد هویت می‌کردند. تعارض‌ها در میان دولت‌ها بود نه در درون دولت‌ها و هویت‌ها در ارتباط با دیگران تعریف می‌شد. تهدید به معنای برهم زدن امنیت بود و دولت‌ها در سایه ایدئولوژیک بودن فضای بین‌الملل، دوست و دشمن را مشخص می‌کردند (قوام، ۱۳۸۳: ۴۳).

در دوره جدید، تعارض‌ها در ابتدا درون سیستمی است، تعریفی خارج از رابطه کلاسیک جنگ و صلح. در زمان جنگ سرد، صلح غیرممکن و جنگ غیرمتحمل بود، ولی در حال حاضر، صلح ناقص و امنیت غیر قابل حصول است. در این عصر، به جای موازنه راهبردی میان دولت‌های رقیب به موازنه میان نظام‌های اجتماعی رقیب عنایت می‌شود که آثار و ابعاد آن بیشتر و شامل محیط زیست، ایدز، سرقت‌های یارانه‌ای و جابه‌جایی سرمایه، جنگ‌ها و

نزاع‌های داخلی است. در واقع، موضوع اصلی، رابطه دولت و اقتصاد در مفهوم اجتماعی آن است. در این دوره، نیروی نظامی دارای کاربرد محدود است و نمی‌توان منابع اقتصادی را به راحتی در جنگ تجهیز کرد (قوام، ۱۳۸۳: ۴۵). در عین حال، اقتصاد عرصه تعریف ایدئولوژی شده است.

در نظریه‌های جدید، صرف نبود تهدید به معنای تحقق دفاع و تأمین امنیت نیست. از این منظر، علاوه بر تأکید بر جنبه سلبی امنیت، توجه به امنیت مثبت و شرایط ایجابی نیز دارای اهمیت است. به عبارت دیگر، نبود تهدید شرط لازم است و شرط کافی نیست و اینجا باید مجموعه‌ای از عوامل عینی و ذهنی وجود داشته باشد تا امنیت فراهم آید. اقتصاد و کیفیت ساختار آن، زمام‌داری سیاسی، دسترسی به اطلاعات و حفاظت از آن، فناوری و حیات ایدئولوژیک، رسانه و ارتباطات جمعی و کم و کیف تعامل با اقتصاد سیاسی بین‌الملل، از جمله عوامل عینی و ذهنی محسوب می‌شود که حوزه نظامی امنیت و دفاع ملی را به درون خود فروکاسته است.

در این شرایط، مسائل امنیتی تا حدودی ماهیت بشری به خود می‌گیرد. این شرایط به معنای نفی قدرت سخت و احتمال بروز جنگ نیست، بلکه جنگ و خشونت شکل و توجیه دیگری یافته است. در عین حال، تفسیر موسع از جنگ در چارچوب سازمان ملل باعث نقض حقوق بشر شده است. این فرایند، در عمل منبع زودگذر قدرت برای کشورهای بزرگ است. بنابراین، نه تنها تعریف جدیدی از قدرت، دفاع و امنیت به وجود آمده است، محیط‌ها و نهادهای امنیتی نیز متحول شده است. امنیت نه فقط با جنگ، بلکه با حفظ صلح و ثبات نیز تعریف می‌شود و قدرت نظامی به عنوان بعد اصلی امنیت و جنگ به عنوان ادامه سیاست با ابزاری دیگر، کم‌رنگ شده است (مک کین، ۱۳۸۰: ۳۷). در اینجا مشکل طراحی راهبرد نظامی در چارچوب امنیت اقتصادی است، چرا که رویارویی با محدودیت اقتصادی و بدهی عمومی نیز چالش بزرگی برای دفاع ملی است. به عبارت دیگر، مسئله اساسی ایجاد تعادل میان هزینه‌های نظامی مقابله با تهدید و فراهم آوردن شغل و رفاه برای شهروندان و رونق فناوری است.

در گزارش سال ۱۹۹۷ ملل متحد، میان جنگ و فقدان توسعه و ناتوانی در دستیابی به نیازهای اولیه، نوعی رابطه علت و معلولی برقرار شده است. با این استدلال، کشته‌شدگان جنگ

جهانی دوم سی میلیون نفر بود، ولی در حال حاضر، سالانه ۱۵ میلیون نفر در سراسر جهان از گرسنگی می‌میرند. با این توضیحات، رهیافت نوظهور رهیافت تربیت انسان غنی است. گزارش برنامه ملل متحد، امنیت را نه در پرتو مناقشات میان دولت‌ها و تهدید مرزی، بلکه در بطن زندگی مردم و در ارتباط با سلامت، رفاه و محیط زیست تعریف می‌کند (مک کین، لیتل، ۱۳۸۰: ۱۶). بر این اساس، امنیت صرفاً در سطح دولت ملی مطرح نمی‌شود، بلکه در سطح انسان و مجموعه پیچیده روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تعریف می‌شود. از این رو، رویکرد سنتی به دفاع و امنیت که اقتصاد را تابع دفاع قرار داده بود، تعدیل شده است. هر چند این رویه در بسیاری از کشورهای جهان و در موارد خاصی، در سطح جهانی همچنان رایج است. در این عرصه، هم باید رفاه خانواده و هم بنیادهای لازم برای رشد اقتصادی را در نظر گرفت. می‌بایست هم کسری بودجه و افزایش بدهی‌ها کنترل شود و هم از رکود اقتصادی جلوگیری نمود و قدرت نظامی نیز باید مکمل قدرت اقتصادی باشد، چرا که در آینده قدرت سخت نظامی به بهبود ساختارهای اقتصاد سیاسی بستگی دارد. با این توضیحات می‌توان در مجموع به چهار رویکرد عمومی در زمینه رابطه اقتصاد و دفاع قائل شد:

**اول دیدگاهی که قدرت اقتصادی را به طور عام لازمه و ضروری ایجاد قدرت نظامی و دفاعی می‌داند.** در این رویکرد، عوامل به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول عوامل و عناصری که برای ایجاد توانایی کشور در دفاع از خود لازم است. به عبارت دیگر، کشور با بنیه اقتصادی قوی و خلاق بهتر می‌تواند در صورت بروز تهدید نظامی از خود دفاع کند. دوم، عوامل و عناصری که برای نمایش و اعمال قدرت در عرصه خارجی ضروری است. این امر با ابزارهای عام اقتصادی که برای تأمین اهداف سیاست خارجی لازم است، مانند کمک‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، حضور در سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و تحریم، هم‌پوشانی دارد (شیهان، ۱۳۸۸: ۹۰). با توجه به رشد جابه‌جایی کالا و سرمایه و کارگر، قدرت‌های بزرگ، معمولاً محروم کردن برخی کشورها را برای تغییر در رفتار سیاست خارجی آنها در پیش می‌گیرند، ولی این رویه با رویکرد امنیت انسانی مورد نظر سازمان ملل در تعارض قرار می‌گیرد.

رویکرد دیگر، رویکرد به دفاع و امنیت ملی در گستره ژئواکونومیک است که تهدیدات دشمنان را در محیط اقتصاد بین‌الملل مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این ارتباط، به عنوان مثال،

می‌توان به وابستگی به منابع انرژی و تسلط بر خطوط مواصلاتی و تجاری اشاره کرد. رونق اقتصاد ملی در بسیاری از کشورها به صورت گسترده به انتقال مقادیر قابل توجهی انرژی بستگی دارد. این امر باید با هزینه اندک انتقال یابد. در آمریکا، انتقال سریع و آسان انرژی در داخل و خارج از کشور از جمله عناصر دفاع ملی تعریف می‌شود. زیربنای ضروری برای انتقال انرژی در آمریکا به ۳۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری احتیاج دارد. این شبکه فناوری دو هزار مایلی، جوهره امنیت و دفاع ملی آمریکاست. حمل و نقل جاده‌ای، دریایی و هوایی آمریکا در حوزه‌های نظامی و غیر نظامی که بخش اعظم اشتغال این کشور را تأمین می‌کند، به مصرف روزانه میلیاردها دلار سوخت احتیاج دارد که از خارج تأمین می‌شود. این موضوع بر صنایع غذایی، پتروشیمی و داروسازی تأثیر تعیین‌کننده دارد (About Pipeline economy, Job and Defence, 2006).

در حال حاضر، ذخایر انرژی، خطوط لوله و ذخایر مشترک، نوسان قیمت نفت و تأثیر آن بر اقتصاد بین‌الملل و همچنین، آبراه‌های مهم دنیا، بخش مهمی از دفاع و امنیت ملی کشورهای صادرکننده و واردکننده نفت است. از نظر آمریکا، وابستگی به نفت، ملت، سربازان و اقتصاد آمریکا را در معرض خطر قرار داده است. ثبات اقتصادی در این حوزه به دلیل عوامل طبیعی و نظامی و همچنین، نتایج آب و هوایی ناشی از آن و مصرف سوخت‌های فسیلی، در معرض خطر قرار دارد (National Economy and Defence, 2012).

رویکرد دیگر، بر امنیت انسانی یا رهایی انسان تأکید می‌ورزد. در چارچوب امنیت انسانی، هفت مقوله اهمیت دارد. اقتصاد، غذا، بهداشت، محیط، فرد، جامعه و سیاست. این رهیافت فراتر از تعریف مضیق توسعه اقتصادی است. بر اساس این تعریف، ابتدا باید نهادها و رفتار سیاسی و اقتصادی بر اساس تأمین نیاز انسان باشد. دوم اینکه، تأمین نیازهای انسانی نیازمند مشارکت آگاهانه در فرایندهای اقتصاد سیاسی است (ویلکن، ۱۳۸۱: ۲۵). رفع فقر و محرومیت و داشتن سطح مناسبی از زندگی و تضمین حقوق اولیه به عنوان امنیت انسانی، نقش مهمی در تأمین امنیت ملی و جهانی دارد. در اینجا نیازهای مادی و انسانی و مشارکت در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد توجه است. فقر و شکاف میان فقیر و غنی، تهدید عمده‌ای است که امنیت در سطح ملی و بین‌المللی با آن مواجه است. در واقع، فقر و نابرابری ویژگی بارز چشم‌انداز اجتماعی معاصر در سطح جهانی است. در این راستا، شورای امنیت

سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ بر خلاف گذشته که بر تهدیدات نظامی تأکید می‌کرد، توجه خود را به مسائلی مانند ایدز، محیط زیست، سلامت و فقر معطوف کرد. بر اساس این دیدگاه، امنیت انسانی عمدتاً قربانی منازعات درون‌دولتی و با فناوری سطح پایین است.

در این منازعات، ۷۵ درصد قربانیان عناصر غیر نظامی هستند. به گفته جیمز ولفسون، رئیس بانک جهانی، اگر قرار است جلوی منازعات خشونت‌بار گرفته شود، نیازمند رهیافت گسترده منصفانه و جامع در مورد توسعه هستیم. توسعه در واقع دستورالعمل اقدامات سیاسی در سطح جهانی است. با این تفصیل، در جهان امروز توسعه و امنیت به هم پیوند خورده و توسعه، فناوری رسیدن به امنیت و دفاع ملی است. در نتیجه، ناامنی انسانی ناشی از ساختارهای اقتصاد سیاسی، به منزله شکست دولت و بازار در تأمین امنیت انسانی است. (توماس، ۱۳۸۲: ۲۲). در این شرایط، با وجود اختلاف بر سر الگوی رشد و توسعه، در سال ۱۹۹۵، سازمان ملل کاهش پنجاه درصدی جمعیت فقیر دنیا را از طریق به کارگیری الگوی نئو لیبرال، تأکید بر بازار به جای دولت، افزایش رشد اقتصادی و صادرات مورد هدف قرار داد، الگویی که نتایج متفاوت و منفی زیادی را به دنبال داشته است.

در دهه ۱۹۹۰، رویکرد دیگری احیا شد که حکایت از شیوه قدیمی مربوط به رابطه اقتصاد و دفاع ملی بود. این شیوه تفکر در اصطلاح، پایه صنعتی دفاع نامیده می‌شد. بر این اساس، صرفاً اقتصاد تولیدکننده می‌تواند منابع ضروری تأمین مخارج نظامی را تأمین کند. در عین حال، با توجه به صنعتی‌شدن جنگ لازم بود کشور علاوه بر منابع مالی، زیرساخت‌های صنعتی و مواد لازم برای جنگ مدرن مانند هواپیمای جنگی، تانک، تفنگ، موشک، زیردریایی و رادارهای پیشرفته را داشته باشد. این در حالی است که در اقتصاد جدید با فناوری بالا، تولید تمام تجهیزات نظامی غیرممکن است. اقتصاد مجازی به این امر دامن زده، هرچند وابستگی همه کشورها استفاده از این آسیب‌پذیری را به نفع دولت ملی مشکل کرده است. امنیت در این رویکرد بر اساس تفکر محدود نظامی طرح شده است. با این وجود، عملکرد نیروهای بازار در جهت خلاف دفاع و امنیت ملی عمل می‌کند. نیروهای بازار بیشتر به دنبال تأمین سود خود هستند تا اهداف دفاع و امنیت ملی.

### د. اقتصاد سیاسی ارتش و تسلیحات

با تمام این اوصاف، یعنی ارجاع دفاع ملی به امنیت ملی و تغییر مفاهیم قدرت و امنیت و تأکید بر امنیت انسانی، ارتش بخش مهمی از سازمان دولت را در زمان حال و گذشته تشکیل داده است. بنابراین، در نظر گرفتن ارتش در خارج از قلمرو سیاست، گمراه‌کننده است. نیروی نظامی همچنان از قدرت برخوردار است و می‌تواند فعالیت سیاسی و کارکردهای دولت را تحت تأثیر جدی قرار دهد، ولو اینکه این نیرو در میدان نبرد نیز به کار گرفته نشود. در عصر هسته‌ای، هنوز احتمال بروز جنگ در زیرسطح آستانه هسته‌ای وجود دارد، این موضوع از عواقب مهم بین‌المللی برخوردار است. در عین حال، بازدارندگی هسته‌ای تا حد زیادی به گسترش فناوری نظامی بستگی دارد (بزرگی، ۱۳۷۵: ۶۲۸). بنابراین، نظامی‌گری و نظامیان نیرویی تعیین‌کننده، به خصوص به خاطر تأثیرگذاری در عرصه اقتصادی هستند. در واقع، نوسازی ارتش به لحاظ فناوری و نیروی انسانی و تأثیرات آن بر زندگی ملی، جلوگیری از دخالت منفی ارتش در سیاست که به حرفه‌ای کردن نظامی‌گری و اصلاح وظایف آن بستگی دارد و همچنین، تحول در علوم و دسترسی به فناوری خارجی، از مهمترین چالش‌های ایفای نقش از سوی ارتش در عرصه دفاع ملی است.

برخی اندیشمندان مانند لیون<sup>۱</sup> معتقدند سنت میلیتاریسم باعث کندی در تحقق مردم‌سالاری می‌شود و توسعه اقتصادی، دخالت ارتش را در سیاست می‌کاهد، اما تجربه نشان داده است این تلقی خوشبینانه است (بروف، ۱۳۶۹: ۱۹۸)، چراکه بین ارتش حرفه‌ای و ارتش غیر سیاسی یا بین توسعه اقتصادی و کاهش دخالت ارتش، همیشه رابطه تعیین‌کننده وجود ندارد. در بسیاری از موارد، ارتش به جای اینکه صرفاً مانعی برای توسعه باشد، در ملت‌سازی و نوسازی نقش داشته داشته است. ارتش نهاد جدید بوروکراسی است و می‌تواند با افزایش آموزش و سوادآموزی، تعلیمات فنی و از بین بردن تعصبات قومی، موجب پیشرف جامعه‌پذیری شود (Johnson, 1958: 40). هزینه‌های نظامی الزاماً رشد اقتصادی را کاهش نمی‌دهد (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۱۱۷)، بلکه در برخی کشورها به تحریک رشد اقتصادی انجامیده است.

1. Edward Liewwen



از این منظر، آموزش نظامی مقدمه‌ای برای کار در محیط غیر نظامی است. برای مثال، زیربنا و کادر به کار گرفته شده در دستگاه‌های نظامی می‌توانند در عرصه‌های غیرنظامی نیز بهره‌وری داشته باشند. هزینه‌های زیربنایی نظامی نیز مانند فرودگاه‌ها، جاده‌ها و بیمارستان‌ها می‌تواند در زمینه‌های غیر نظامی استفاده داشته باشد. در بسیاری موارد، پیمانکاران نظامی در اجرای طرح‌های اقتصادی کارایی و اطمینان بیشتری ارائه می‌کنند. دخالت ارتش به لحاظ تحولات اجتماعی نیز حائز اهمیت است. در بسیاری از کشورها فعالیت نظامیان با رشد طبقه متوسط و تنوع بخشیدن به نیروهای اجتماعی، منجر به شتاب بخشیدن به تحولات اجتماعی و اقتصادی می‌شود. در دهه ۱۹۳۰ در آمریکای لاتین، ارتش راه را برای به قدرت رسیدن طبقه متوسط و کناررفتن فئودال‌ها فراهم کرد.

در برخی کشورها ارتش نقش تعدیل‌کننده ستیزه‌های سیاسی در میان طبقات دیگر را به عهده می‌گیرد. ارتش در برخی کشورها با ایجاد ارتباط میان نظامی‌گری، سرمایه و دانشگاه، الگوی مناسب و زمینه تحول فناوری و اقتصادی را فراهم کرده است. انسجام نیروهای اجتماعی و مشخص بودن الگوی توسعه، تأثیر زیادی بر تعیین‌کنندگی نقش نظامیان در تحول اجتماعی و اقتصادی دارد و در بسیاری از موارد ممکن است زمینه رشد و جهش اقتصادی را فراهم کند. تاریخ ثابت کرده است که تحولات در سه عرصه جنگ، فناوری و سرمایه‌داری به شدت به هم وابسته هستند (کلک، ۱۳۷۹: ۴۱۲).

در این چارچوب، نباید از نقش تاریخی نیروی نظامی دریایی سلطنتی بریتانیا در گسترش ناوگان تجاری و پیشرفت فناوری دریایی در این کشور غافل شد. سیادت دریایی بریتانیا کلید قدرت اقتصادی و استعماری این کشور بود. تاریخ پیشرفت فناوری دریایی در این کشور، تاریخ افزایش قدرت اقتصادی و نظامی است. وابستگی بریتانیا در جنگ جهانی دوم به مواد غذایی باعث شده بود این کشور ۷۰ درصد نیازهای خود را از خارج تأمین کند. آلمان‌ها از همان ابتدای جنگ به دنبال قطع کردن واردات مواد غذایی به جزیره انگلیس بودند، ولی آنچه مانع از این امر شد، قدرت دریایی بریتانیا در مقابل حکومت نازی بود. در همین ارتباط، گزارش سری چرچیل به پارلمان در سال‌های ۱۹۴۳ نشان می‌دهد علت عمده شکست‌های بریتانیا به خصوص در نبرد هوایی، برتری فناوری هوایی آلمان نسبت به بریتانیا بود (مورگنتا، ۱۳۷۳: ۲۰۵).

از سوی دیگر برتری فناوری مخابراتی انگلیس و شنود پیام وزیر خارجه آلمان به دولت مکزیک باعث کشاندن پای آمریکائیان به جنگ به نفع متفقین شد. در برزیل، ارتش نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه صنعت فولاد و نفت بازی کرد و مانع از حضور سرمایه خارجی شد. ارتش در ژاپن، ترکیه و کره جنوبی نیز در توسعه صنعت فولاد نقش برجسته‌ای را ایفا کرده است. در برزیل ارتش با انجام تحقیقات گسترده علمی و با وجود کاهش منابع زغال سنگ، زغال سنگ محلی را جایگزین زغال وارداتی کرد. این اقدامات در حالی صورت گرفت که فولاد تولیدی در کشور گران تمام می‌شد. در این کشور، ارتش در انتخاب فناوری و تعیین محل کارخانجات نقش داشت. بنابراین در برخی موارد، نگاه اقتصادی و اصول بهره‌وری رعایت نمی‌شد و صرفاً مسائل ایدئولوژیک و خودکفایی نقش تعیین‌کننده داشت. این امر نشان می‌دهد اگر امکانات و فناوری نظامی در خدمت بهره‌وری و جهش در ساختار اقتصادی جامعه قرار گیرد، می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد.

امانوئل کاستلز<sup>۱</sup> این فرایند را در ارتباط با توسعه فناوری اطلاعات به خوبی توضیح می‌دهد. وی تحلیل پیچیدگی اقتصاد، جامعه و فرهنگ را به این دلیل با انقلاب تکنولوژی اطلاعات شروع می‌کند که سراسر قلمرو فعالیت انسانی را در بر گرفته است. از نظر او، این روش بر شکل‌ها و فرایندهای جدید اجتماعی تأثیرگذار است. در عین حال، فرایندهای اجتماعی و تکنولوژیک محصول الگوی پیچیده‌ای از خلاقیت فردی، کارآفرینی در فرایند کشف علمی، نوآوری در فناوری و کاربردهای اجتماعی است. اینترنت مثال روشنی در این زمینه است. چنانچه ایده اینترنت نخستین بار در برنامه‌های جسورانه در سازمان پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته وزارت دفاع مطرح شد تا در صورت بروز جنگ هسته‌ای، شوروی نتواند مخابرات آمریکا را اشغال یا نابود کند. این امر مبنای ایجاد شبکه ارتباط جهانی و تحول اقتصادی شد. بنابراین، جامعه از طریق عملکرد نظامی دولت می‌تواند جلوی رشد فناوری را بگیرد و یا آن را توسعه دهد. فناوری از ظرفیت جامعه در دگرگون‌ساختن خود خبر می‌دهد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۴). بنابراین، دفاع ملی محصول تعامل پیچیده اجتماعی است.

### ح. سیاست‌های نظامی و فناوری اطلاعاتی در چارچوب دفاع ملی

با این توضیحات مشخص می‌شود فناوری اطلاعات تأثیر عمیقی بر اقتصاد جهان، حاکمیت و استراتژی نظامی گذاشته است. در حال حاضر، افزایش اهمیت اطلاعات به بهای از بین رفتن اهمیت توانایی‌های سنتی پیش می‌رود. این فناوری، هوا و فضا و جغرافیای استراتژیک را پیچیده ساخته و آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌های جدیدی را عرضه کرده است. این فناوری، همزمان اقتصاد و حوزه نظامی‌گری را متحول کرده است. بنابراین، فناوری اطلاعات همزمان استراتژی و ژئوپلیتیک را نیز متحول کرده است. این امر با توسعه ماهواره‌های عکس‌برداری و موشک‌ها و هواپیماهای دورپرواز به خوبی برجسته شده است. این تحول، اطلاعات را در کنار فناوری، جغرافیا و نیروی نظامی جزئی از عناصر طراحی استراتژیک قرار می‌دهد. بنابراین، فضای اطلاعاتی به عنوان فضایی که در آن اطلاعات ذخیره می‌شود، به مانند فضای فیزیکی داری اهمیت است.

این امر شامل سخت‌افزار و دارایی فیزیکی اطلاعات و خود اطلاعات می‌شود. دسترسی به اطلاعات کشورها از طریق فضای مجازی، جغرافیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، حفظ زیرساخت‌ها و اطلاعات آن اهمیت حیاتی دارد. به عبارت دیگر، به مانند خود جنگ، انواع اطلاعات و فضای اطلاعاتی نیز اهمیت دارد و جزئی از استراتژی محسوب می‌شود. اطلاعات باعث می‌شود تسلیحات کارایی بیشتری داشته باشند (لونسیدال، ۱۳۸۰). چرا که در نتیجه تحول فناوری، جنگ از حالت تقابل خارج شده و به بازی موش و گربه شبیه می‌شود که گربه جستجوگر امتیاز بیشتری دارد.

از این رو، علاوه بر نوسازی فناوری، تسلط بر دارایی و فضای اطلاعات ملی و خارجی اهمیت زیادی به لحاظ روانی و اقدام نظامی و دفاع ملی دارد. این موضوع در جنگ خلیج فارس به لحاظ عملیات روانی و جنگ هوشمند به خوبی برجسته شد. از این رو، توسعه زیرساخت‌های اطلاعاتی، فناوری آن، محتوای اطلاعاتی این زیرساخت‌ها و کنترل این فضا به لحاظ اطلاعات آشکار و مخفی، نقش مهمی در توسعه اقتصادی و قدرت نظامی دارد. این حوزه، یکی از پیوندگاه‌های قدرت نظامی و اطلاعاتی با اقتصاد است. دستگاه‌های نظامی و اطلاعاتی، تلاش گسترده‌ای برای استفاده از این عرصه و امکانات آن می‌کنند.

در سال ۱۹۹۸، اخباری منتشر شد که نشان می‌داد شرکت مایکروسافت با همکاری آژانس امنیت ملی آمریکا نوعی قفل دیجیتال در نرم‌افزار ویندوز ۹۸ و ۲۰۰۰ طراحی کرده است که امکان نفوذ به رایانه‌های شخصی را در سراسر جهان برای این سازمان فراهم می‌کرد (گیلبرت، ۱۹۹۸).

این همکاری در چارچوب سیستم شنود ماهواره‌ای اشلون و با هدف جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی از شرکت‌های اروپایی و ارائه آن به شرکت‌های رقیب آمریکایی انجام می‌شد. زیردریایی‌های نظامی آمریکا نقش مهمی در اجرای این برنامه داشتند. همکاری وزارت دفاع آمریکا و سازمان تصویربرداری ملی با ماهواره‌های عکس‌برداری تجاری متعلق به بخش خصوصی و فروش تصاویر نظامی و اقتصادی به دیگر کشورها، مثال دیگری در زمینه پیوند و روابط مقابل اقتصاد و نظامی‌گری و فناوری اطلاعات است. در بسیاری موارد، ماهواره‌های تجاری موفق به شکار تصاویری شده‌اند که به لحاظ نظامی بسیار تعیین‌کننده بوده‌اند.

حادثه سرقت اطلاعات مربوط به فناوری سطح بالا در تانک‌های پیشرفته و جنگنده‌های یورو فایتر توسط روس‌ها در برلین از طریق یکی از مهندسين شرکت دایلمر - کرایسلر که معروف‌ترین پرونده جاسوسی صنعتی بعد از فروپاشی دیوار برلین نام گرفت، نمونه دیگری از پیوند فناوری، شرکت‌های اقتصادی، تسلیحات و دفاع ملی است. این موضوع نگرانی شرکت دایلمر کرایسلر و سایر شرکای این پروژه را مانند بریتانیا و فرانسه برانگیخت. جاسوسی اقتصادی از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی روسیه در زمینه میکرو الکترونیک، ژنتیک و نرم‌افزارهای رایانه‌ای با هدف کاهش هزینه توسعه اقتصادی، یکی از اولویت‌های اصلی این کشور است (وتر، ۱۹۹۹). بر این اساس، سرویس اطلاعات نظامی روسیه یا GRU با ۱۲ هزار پرسنل در زمینه‌های اطلاعات نظامی، سیاست‌های نظامی، فناوری نظامی و اقتصاد تسلیحات به جمع‌آوری اطلاعات مشغول بوده است.

این سرویس به جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های فنی و اقتصادی و علمی با ایجاد شرکت‌های مشترک اقتصادی می‌پردازد تا از سقوط روسیه به لحاظ اقتصادی جلوگیری کند. این سرویس با فروش اطلاعات اقتصادی و صنعتی به شرکت‌های روسی، بخش قابل توجهی از هزینه‌های خود را تأمین می‌کند. این سرویس به همراه سرویس اطلاعات فنی، بر خرید و فروش فناوری خارجی و کم‌کیف آن نظارت می‌کنند. در این زمینه، همچنین می‌توان به

اخراج یکی از کارمندان سفارت آمریکا در بن در سال ۱۹۹۷ به خاطر جاسوسی در خصوص روابط اقتصادی ایران و آلمان و احتمال فروش تجهیزات با مصارف دوگانه اشاره کرد. در اکثر این اقدامات، فناوری اطلاعات، اقتصاد و فناوری تسلیحات و اطلاعات، نقش متقابل تعیین کننده‌ای در عملکرد دفاع ملی داشته‌اند.

### و. سیاست‌های نظامی و تعادل بودجه‌ای

در ارتباط با سرمایه‌گذاری و فعالیت نظامی، تنظیم هزینه‌های نظامی با بودجه کل کشور و شفافیت آن از اهمیت زیادی در دفاع ملی برخوردار است. در این چارچوب، به روایت اسناد تاریخی، کلید پیروزی بریتانیا در جنگ با ناپلئون در جزئیات بودجه‌های ویلیام پیت، جوان‌ترین نخست‌وزیر تاریخ بریتانیا قرار داشت. او با بازگرداندن اعتبار بریتانیا بعد از مسائل پرهزینه این کشور با مستعمرات آمریکا، بریتانیا را به جنگی طولانی واداشت و حتی بارها و بارها شرکای ائتلافی را از لحاظ مالی تأمین کرد، بدون اینکه اقتصاد بریتانیا را خفه کند. در آمریکا، تصویب طرح‌های سرسام‌آور از سوی وزارت دفاع باعث شد کنگره تلاش زیادی را برای ایجاد تعادل میان هزینه‌ها و دستاوردها در طرح‌های نظامی و نظارت بر چگونگی ارتباط میان شرکت‌های اقتصادی و نهادهای نظامی سفارش دهنده انجام دهد. در بسیاری مواقع، در آمریکا دفاع و امنیت ملی زمینه و حجابی برای فساد و حیف و میل گسترده منابع مالی، سوءاستفاده از امکانات و انحراف از وظایف ذاتی نیروهای مسلح بوده است.

در کره جنوبی بعد از جنگ جهانی دوم، ۷۵ درصد بودجه کشور متوجه صنایع سنگین و حمایت از بخش نظامی بود. کمک‌های مالی آمریکا نیز در این راستا هدایت می‌شد. بعدها و در دهه ۹۰، سهم هزینه‌های نظامی از بودجه به ۳۵ درصد کاهش پیدا کرد (آزر و مون، ۱۳۸۰: ۱۱۹). چین بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۳، ۳۱ تا ۴۸ درصد بودجه کل کشور را صرف مخارج نظامی کرد. در دهه ۹۰ میلادی، ۵۱ کشور در جهان مشی استقلال در تولید تسلیحات را در پیش گرفتند. هند، چین، کره جنوبی و شمالی، برزیل و ترکیه از جمله این کشورها بودند، ولی تنها چند کشور محدود توانستند در زمینه تسلیحات به خودکفایی قابل توجه برسند.

چین قبل از مائو و کره موفق به خودکفایی در تولید محصولات کشاورزی و رشد صنایع سنگین شدند، اما نتوانستند اقتصادی پویا و مبتنی بر فناوری سطح بالا را به ارمغان بیاورند و اقتصاد پویای کره به دلیل واردات نفت دچار کسری تراز تجاری شد. با وجود این، رشد اقتصادی متوازن، جلوگیری از کسری بودجه، بومی کردن علم و فناوری و تزریق روحیه درستکاری، از اهداف اقتصادی دو کشور در عرصه نظامی بود (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

همزمان کره جنوبی با حکومت اقتدارگرای نظامیان با در پیش‌گیری ناسیونالیسم اقتصادی با ترکیبی از شرکت‌های دولتی، سرمایه‌گذاری خارجی و بخش خصوصی موفق به ایجاد مجتمع‌های صنعتی و نظامی بومی شد. این فرایند به سایر صنایع نیز کشیده شد.

### ز. اقتصاد و دفاع ملی در جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی ایران، با توجه به هویت مردمی و مذهبی نیروهای مسلح پس از انقلاب و به خصوص با شروع جنگ تحمیلی، بخش نظامی در راستای تحقق اهداف همه‌جانبه دفاع ملی و امنیت کشور، فعالیت‌ها و نقش قابل توجهی از خود نشان داده است. با توجه به اینکه اولین عرصه آزمایش برای به نمایش گذاشتن ارزش‌های مذهبی، انگیزه استقلال‌خواهی و توان فنی، هشت سال دفاع مقدس بوده است، اقدامات انجام‌شده در این زمینه باعث شده این دوران سرفصل افتخارات و موفقیت‌های کشور باشد. بر این اساس، برای تحقق همه‌جانبه اهداف دفاع ملی، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های خود را در پنج حوزه مشخص سازماندهی و متمرکز کرده‌اند:

**حوزه اول** شامل تلاش برای خودکفایی در زمینه تولید انواع سلاح‌های سبک و سنگین و توسعه صنایع نظامی بوده است. جنگ تحمیلی و تحریم، مهندسان ایرانی را ناگزیر ساخت به ابداع و نوآوری در صنایع دفاعی روی آورد. نیروهای مسلح با طراحی مهندسی معکوس، انواع سلاح‌های تدافعی را تولید کرده‌اند. موشک‌های دوش‌پرتاب، چند نوع موشک برای اهدافی در ارتفاع متوسط، موشک‌های دوربرد زمین‌به‌زمین، موشک‌های هدایت‌شونده لیزری و موشک حمل ماهواره، در ایران تولید شده است. موشک شهاب ۳ که مهمترین موشک بالستیک میان‌برد ایران است و موشک فاتح ۱۱۰، از جمله موشک‌های زمین‌به‌زمین

هدایت‌شونده هستند. استفاده از سوخت جامد در موشک‌های پیشرفته سرجیل ۲، جهشی بی‌سابقه در صنعت موشکی ایران ایجاد کرده است.

در نیروی دریایی، تخصص ساخت شناورهای زیرسطحی، هیجده سال پیش وارد کشور شده و زیردریایی‌هایی ساخته و یا در مراحل ساخت قرار دارند. با تلاش متخصصان وزارت دفاع و نیروی دریایی ارتش، نیاز به زیردریایی‌های تاکتیکی به طور کامل برطرف شده و برنامه ساخت زیردریایی با کلاس‌های بالاتر در دستور کار است. با توجه به ساخت ناوشکن جماران و با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، ساخت ناوشکن «ولایت» به صورت رادارگریز نیز در دستور کار است. این موضوع می‌تواند بستری برای توسعه ناوگان تجاری با رعایت بهره‌وری اقتصادی شود. در عرصه هوایی، تعمیر و نگهداری هواپیمای جنگی و ساخت جنگنده آذرخش، تعمیر و تولید بالگردها و هواپیماهای بدون سرنشین و همچنین، تولید تجهیزات آموزش مهارت‌های هوایی (مشرق، دی ۱۳۹۱)، فعالیت‌هایی است که می‌تواند در بخش‌های صنعتی و اقتصادی به عنوان الگو مورد استفاده قرار گیرد.

دسته دوم از فعالیت نیروهای مسلح در چارچوب دفاع از موقعیت ژئواکونومیک کشور و تأمین امنیت خطوط مواصلاتی و تجاری بوده است. اعزام سیزده ناگروه به خلیج عدن برای حفاظت از کشتی‌های ایرانی، نقطه درخشان کارنامه فعالیت‌های نیروی دریایی ارتش است. تهدید خطوط مواصلاتی از سوی دزدان دریایی، باعث ورود نیروی دریایی به این موضوع شد. بر این اساس، در ابتدا حفاظت از کشتی‌هایی که با پرچم جمهوری اسلامی تردد می‌کنند، در مرحله دوم کشتی‌های بازرگانی که با کشور ایران همکاری دارند و در مرحله سوم، تمام کشتی‌های عبوری از این منطقه، در تورهای حفاظتی نیروی دریایی قرار گرفته‌اند. تا به امروز، نزدیک به یک هزار کشتی در منطقه خلیج عدن اسکورت شده که تعداد زیادی از آنها با پرچم ایران و مابقی متعلق به کشورهای دیگر بودند. تمامی شناورهای عبوری از منطقه عدن، به ویژه کشتی‌های ایرانی، قبل از وارد شدن به این منطقه با ناگروه‌های اعزامی هماهنگ می‌شوند. بر این اساس، با گسترش مأموریت‌ها، ساخت ناوشکن ولایت هم در سواحل شمالی آغاز شده است. این ناوشکن همکلاس ناوشکن جماران است، اما به جدیدترین تجهیزات دریایی روز مسلح شده است (مشرق، ۱۳۹۰).

با تصویب سند راهبردی، سازندگی جزو مأموریت‌های نیروهای نظامی، از جمله سپاه قلمداد می‌شود. بر این اساس، دسته سوم فعالیت‌های بخش نظامی در چارچوب دفاع ملی، حضور در بخش‌های صنعتی و عمرانی کشور است که با ایجاد قرارگاه‌های سازندگی مانند خاتم الانبیا (ص) پیگیری می‌شود. به عنوان مثال، حضور در عملیات فازهای ۱۵ و ۱۶ میدان مشترک گازی پارس جنوبی، امضای قرارداد ساخت خط لوله انرژی ۲۷۰ کیلومتری به ارزش حدود ۲۵۰ میلیون دلار که بخش اول این خط لوله در سال ۱۳۸۵ به ارزش ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار نیز به این قرارگاه واگذار شده بود، امضای قرارداد احداث آزادراه قم - مشهد با مشارکت شرکت تهران گسترش وابسته به قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا و طرح انتقال آب دریای خزر به سمنان و کویر لوت، از جمله طرح‌هایی است که با توجه به امکانات و توانایی نیروهای مسلح به آنها واگذار شده است. این امر از به هدر رفتن امکانات و منابع مالی و انسانی بخش نظامی جلوگیری می‌کند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱).

در مجموع، در طول ۲۳ سال، قرارگاه خاتم الانبیا (ص) حدود ۱۹۰۰ پروژه در حوزه کارهای عمرانی و صنعتی کشور به اتمام رسانده است. این قرارگاه به لحاظ فنی به تجربیات قابل توجهی دست پیدا کرده است.

۳ هزار و ۵۰۰ کیلومتر خطوط انتقال نفت و گاز در قالب ۹ پروژه، ۳ هزار کیلومتر خطوط انتقال آب از سدها به شهرها در قالب ۱۲ پروژه، ۲۵۰ کیلومتر تونل انتقال آب، ۱۶۰ کیلومتر تونل مترو و راه آهن، ۲ هزار و ۱۸۵ کیلومتر راه آهن در قالب ۱۵ پروژه، ۱۵۰۰ کیلومتر آزادراه در قالب ۱۰ پروژه، ۲۱ سد بزرگ و کوچک با حجم مخزن ۳ میلیارد متر مکعب، ساخت بنادر و توسعه آنها، ساخت اسکله‌ها و موج‌شکن‌ها، ساخت پل و ابنیه، احداث بیش از هزار کیلومتر کانال‌های آبیاری و زهکشی و کارخانه‌های تولیدی، از جمله پروژه‌های در دست اجرای قرارگاه هستند. در بخش پروژه‌های عمرانی کشور، ۸ درصد از حجم بودجه عمرانی حدود ۳ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان به این قرارگاه اختصاص یافته است. یک از راهبردهای قرارگاه، تشویق و مشارکت‌دادن بخش خصوصی با هدف نهادینه کردن خلاقیت و رونق اقتصادی به عنوان رویه اجتماعی است (گتوند نیوز، ۱۳۹۱).



بر این اساس، در حال حاضر، ۵ هزار و ۵۰۰ پیمانکار بخش خصوصی برای انجام پروژه‌ها با قرارگاه همکاری می‌کنند.

دسته دیگر فعالیت نیروهای مسلح، حفاظت و حمایت از زیرساخت‌های سایبری کشور است که شامل زیرساخت‌های اقتصادی نیز می‌شود. با ابلاغ دستور فرماندهی کل قوا به رئیس سازمان دفاع غیرعامل کشور، تشکیل قرارگاه دفاع سایبری و رصد تهدیدات سایبری علیه زیرساخت‌های امنیت ملی کشور از جمله زیرساخت‌های سایبری در عرصه اقتصادی آغاز شده است. در این چارچوب، وظایف قرارگاه دفاع سایبری کشور، اعلام هشدارهای ملی در برابر تهدیدات امنیتی کشور، ایمن‌سازی زیرساخت‌های کشور نسبت به تهدیدات سایبری و ایجاد توان بازدارندگی در این حوزه است. قرارگاه دفاع سایبری همچنین به تولید نرم‌افزارهای بومی کمک می‌کند. در این رابطه، ساختار مشترکی بین وزارت دفاع، سازمان پدافند غیرعامل کشور، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ایجاد شده است تا مرکز دفاع سایبری بتواند پروژه‌ها و نرم‌افزارهایی را که عمدتاً کارکردهای زیرساختی دارند، با استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها، شرکت‌های خصوصی و محققین تولید کند.

بر این اساس، رسالت قرارگاه دفاع سایبری اجرایی کردن سیاست‌های کلی نظام در رابطه با امنیت فضای تبادل اطلاعات است. در حال حاضر، تلاش می‌شود هماهنگی‌های لازم بین دستگاه‌های متولی اصلی امنیت و دفاع کشور شامل وزارت اطلاعات، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت دفاع، سازمان پدافند غیرعامل و سایر بخش‌ها مانند وزارت صنایع که می‌توانند در این زمینه مؤثر باشند، ایجاد شود. دومین اقدام قرارگاه دفاع سایبری، تدوین سند دفاع غیرعامل و تهیه برنامه جامع دفاع سایبری است. در این رابطه، برنامه ۵ ساله برای کشور تدوین خواهد شد که قطعاً از ظرفیت‌های علمی کشور استفاده خواهد کرد.

در سال ۱۳۹۱، دفاع سایبری در برنامه همه دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها جزء اولویت‌های مهم به شمار می‌آید. بر این اساس، علاوه بر انجام تست‌های نفوذ، کنترل و ایمن‌سازی، مانورهایی نیز در این حوزه اجرا شده است.

## نتیجه گیری

دفاع ملی مجموعه ای از کارکردهای اقتصاد سیاسی ملی است. در حال حاضر، با تحول در نحوه پیوند و تأثیرگذاری عناصر سازنده اقتصاد سیاسی، مفهوم دفاع از قالب تنگ‌نظرانه گذشته خود یعنی تقویت صرف قدرت نظامی خارج شده است. به این مفهوم که دفاع ملی تحقق نخواهد یافت مگر آنکه تمام بخش‌ها و عناصر سازنده اقتصاد ملی از جمله نیروهای اجتماعی، تعامل سازنده‌ای با هدف بسیج و به کارگیری توان کشور در حوزه‌های مختلف برای تأمین نیازهای جامعه شامل حفظ هویت بومی، نظم، افزایش سلامت، مبارزه با فقر، توسعه آموزش، گسترش فناوری، افزایش رفاه و تولید اقتصادی و همزمان حضور مقتدر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل داشته باشند. این فرایند به منزله نفی اهمیت قدرت و صنایع نظامی نیست، بلکه به مفهوم متنوع، پیچیده و گسترده شدن نقشی است که این بخش از جامعه باید در تکمیل کارکرد دیگر بخش‌های جامعه سیاسی ایفا کند.

در واقع، نقش نیروهای مسلح باید در جهت تقویت توان دفاعی کشور در کلیت آن باشد. در این چارچوب، کارکردهایی که نیروهای نظامی در جهت رونق و تقویت اقتصاد می‌توانند انجام دهند، قابل توجه است. این امر در جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی با حضور نیروهای مسلح در عرصه خودکفایی صنایع تسلیحاتی و تقویت فناوری، حضور در پروژه‌های صنعتی و اقتصادی، انجام خدمات عام‌المنفعه و عمومی، حراست از خطوط مواصلاتی تجاری و دفاع از فضای مجازی و سایبری کشور قابل توجه بوده است.

در عین حال، اگرچه تلاش برای به کارگیری و تعامل با بخش خصوصی در عرصه اقتصادی و فراهم کردن عرصه بروز این بخش، همکاری نزدیک با دانشگاه‌ها در زمینه علمی و تحقیقاتی در عین حفاظت از حریم اطلاعات اقتصادی و علمی، تلاش برای افزایش سرعت و رعایت کیفیت در ارائه خدمات و اجرای پروژه‌ها با هدف برندسازی و حضور در عرصه اقتصاد جهانی، افزایش نظارت و شفافیت مالی و اطلاعاتی در فرایند واگذاری طرح‌ها، شروع شده است، ولی تلاش و همت مضاعف و کار کارشناسی دقیقی برای گذر از این مرحله تاریخی سخت لازم است. باید به این نکته توجه داشت که وظیفه اصلی نیروهای مسلح افزایش ظرفیت در زمینه ابعاد انسانی، سازمان‌دهی و مدیریت نیرو و فناوری نظامی است و ایفای نقش پشتیبانی از اقتصاد کشور نباید موجب تضعیف نقش اصلی و تغییر ماهیت این نیروها شود.

## منابع

- آردی مک کین، آر لیتل. (۱۳۸۰): *امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- اسکید مور، توماس لارسون (۱۳۷۶): *اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت*، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: قومس.
- توماس، کارولین (۱۳۸۲): *حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی*، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خادمی، غلامرضا (۱۳۸۷): *ناتو سازمان پیمان اتلانتیک شمالی*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ریبعی، علی (۱۳۸۳): *مطالعات امنیت ملی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- سند دفاع و امنیت ملی فرانسه (۱۳۹۱): ترجمه سعیده اجتهادی، *بولتن ویژه*، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- فاستر، جان لامی، هانا حوله من و مک چسنی. (۱۳۸۸): «سه رکن امپراتوری آمریکا و هزینه نظامی»، ترجمه عبداللهی، حسین، چیستا، آبان و آذر - شماره ۲۶۴ و ۲۶۵،
- قراگاه سازندگی خاتم‌الانبیا (۱۳۹۱): «ساخت بلندترین سد جهان توسط سپاه»، گنوندنیوز، ۳۰ آذر.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰): *عصر اطلاعات: اقتصاد جامعه و فرهنگ*، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- کیلیرت، دانیل (۱۹۹۹): «همکاری میکروسافت و آژانس امنیت ملی آمریکا»، ترجمه م هدایتی، *ترجمان اطلاعاتی*، ۸ سپتامبر
- لونسیدال، دیوید (۱۳۸۰): «قدرت اطلاعات: استراتژی، ژئوپلیتیک و بعد پنجم»، ترجمه رضایی نصیر، *ترجمان اطلاعاتی*، سال دوم، شماره چهارم، بهمن.
- مارک دیویس، کریستوفر (۱۳۷۱): «مورد استثنایی شوروی: دفاع در یک نظام خودکفا»، ترجمه مهبد ایرانی‌طلب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، مهر و آبان - شماره ۶۱ و ۶۲
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰): «تحول در راهبرد دفاع ملی آمریکا»، *راهبرد دفاعی*، سال ششم، شماره ۲۲
- نای، جوزف (۱۳۸۷): *قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۹): *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی و شیوادخت شیوایی، تهران: نی.

نورین ام ریپسمن. تی وی پاول، (۱۳۸۷)؛ *جهانی شدن و وضعیت امنیت ملی: چارچوبی تحلیلی*، ترجمه قاسم ترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی.

وتر، برنند (۱۳۹۱)؛ «جاسوسی تسلیحاتی در بازخوانی یک پرونده»، *یونگه ولت*، ترجمه هدایتی، ۱۰ اوت ۱۹۹۹  
ویلگن، پیتر (۱۳۸۱)؛ *اقتصاد سیاسی ارتباطات و امنیت جهانی*، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

«اجرای ۱۱ هزار طرح عام‌المنفعه در قرارگاه سازندگی سپاه»، *مشرق*، ۱۳۹۱/۱/۳۱

«اسکورت هزار کشتی توسط نیروی دریایی ارتش در خلیج عدن»، *مشرق*، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰

«قرارگاه دفاع سایبری در کشور تشکیل شد»، *خبرگزاری مهر*، ۱۰ آبان ۱۳۹۰

«نظر فرمانده قرارگاه سازندگی کربلا در مورد آبهای مرزی»، *مشرق*، ادی ۱۳۹۱

About Pipeline economy, Job and Defenc (2006); Washington D.C.,  
[www.cnn.com/2012/02/23/opinion/hoeven...pipeline-defense/index.html](http://www.cnn.com/2012/02/23/opinion/hoeven...pipeline-defense/index.html)

China Nation Defence (July 1987); [www.mongabay.com/.../china/china-national\\_defense](http://www.mongabay.com/.../china/china-national_defense)

Drew, Dennis M. & Donald M. Snow (2006); *Making Twenty – First Century Strategy*, Alabama, Air University.

Fribberg, Ronall (1991); "The Changing Relationship between Economics and national security", *Political science Quarterly*, Vol. 10, No. 20.

Mises, Ludwig Von (2011); *Market Economy National Defence*, The online Library of LiB, Indianapolis: Liberty Fund.

Narizny, Kevin *The poitical Economy of Grand Strtegy*, New York, Coronll University Press.

National Economy and Defence (2012); "Solar is Not Just Clean Energy, Its Our National Security", [Solar Nation.com](http://Solar Nation.com).

Zycher, Bnjamin (2010); "The Concise Encyclopedia of Econoice Defence",  
<http://www.econlib.org/library/Enc/Defense.html>